

بسم الله الرحمن الرحيم

کتابها

آداب زیارت (مفاتیح الجنان)

- ۱ - غسل کردن پیش از رفتن برای زیارت .
- ۲ - پرهیز نمودن از کلام بیهوده و لغو و پرهیز از مخاصمه و در طول مسیر .
- ۳ - خواندن دعای وارده و مخصوص آن امام .
- ۴ - طهارت از حدث اکبر و حدث اصغر
- ۵ - پوشیدن جامه های پاک ، پاکیزه و نو. بهتر است رنگ جامه سفید باشد.
- ۶ - در حین رفتن به زیارت گام ها را کوتاه بردارد و با وقار حرکت کند و همچنین باید خاضع و خاشع باشد و سر به زیر راه برود و به بالا و اطراف خود توجه نکند ؛ یعنی به منزلت و عظمت زیارت فکر کند.
- ۷ - خوشبو نمودن خود در غیر زیارت امام حسین (علیه السلام) .
- ۸ - هنگام رفتن به حرم مطهر، زبان را به ذکر تکبیر، تحمید، تسبیح ، تهلیل و تمجید مشغول کند و با فرستادن صلوات بر محمد و آل محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) دهان خود را معطر نماید.
- ۹ - ایستادن بر در حرم شریف و اذن دخول طلبیدن و سعی کردن در به دست آوردن رقت قلب و خضوع به وسیله تصور و فکر در عظمت و جلالت قدر صاحب آن مرقد منور؛ به فکر این باشد که ایستادن او را می بیند، کلام او را می شنود و جواب سلام او را می دهد. همچنین باید در محبت و لطفی که ایشان به شیعیان و زائران خود دارند، تدبیر کند و همچنین در خرابی های حال خود و خلاف هایی که نسبت به آن بزرگواران کرده است ، تامل کند.

- ۱۰ - بوسیدن عتبه عالیه و آستانه مبارکه . سزاوار است برای خدا به شکرانه این که او را به این مکان رسانده است ، سجده کند.
- ۱۱ - مقدم داشتن پای راست در وقت داخل شدن و مقدم داشتن پای چپ در وقت بیرون آمدن ؛ مانند مساجد.
- ۱۲ - رفتن نزد ضریح مطهر به نحوی که بتواند خود را به آن بچسباند. توهم این که دور ایستادن ادب است ، وهم (غلط) است . زیرا در حدیث آمده است که تکیه کردن بر ضریح و بوسیدن آن شایسته است
- ۱۳ - ایستادن پشت به قبله و رو به قبر منور در وقت زیارت . ظاهرا این ادب مختص به معصوم (علیهما السلام) است . وقتی از خواندن زیارت فارغ شد، گونه راست را به ضریح بگذارد و به حال تضرع ، دعا کند. سپس گونه چپ را بگذارد و خدا را به حق صاحب قبر بخواند که او را از اهل شفاعت آن بزرگوار قرار دهد. آنگاه در دعا مبالغه کند. سپس به سمت سر مطهر برود و رو به قبله بایستد و دعا کند.
- ۱۴ - ایستادن در وقت خواندن زیارت ؛ اگر عذری مثل ضعف و درد کمر و درد پا و غیره نداشته باشد.
- ۱۵ - تکبیر گفتن هنگام دیدن قبر مطهر، پیش از شروع خواندن زیارت .
- ۱۶ - خواندن زیارت وارده از سادات انام (علیهم السلام) و ترک زیارت های ساخته شده بی اساس که بعضی بی خردان ، عوامانه آنها را با بعضی از زیارات تلفیق کرده اند.
- ۱۷ - به جا آوردن نماز زیارت که اقل آن دو رکعت است .
- ۱۸ - خواندن سوره ((یس)) در رکعت اول و سوره ((الرحمن)) در رکعت دوم ؛ در صورتی که برای آن زیارتی که نماز آن را می خواند، کیفیت مخصوصی ذکر نشده باشد.
- ۱۹ - کسی که داخل حرم مطهر شود و ببیند که نماز جماعت برقرار شده است ، پیش از آنکه زیارت کند، ابتدا نماز بخواند. همچنین وظیفه ناظر حرم است که مردم را به نماز امر کند.

۲۰ - تلاوت کردن قرآن نزد ضریح مطهر و هدیه کردن آن به روح مقدس مزور [۲].

۲۱ - ترک نمودن سخنان ناشایست و کلمات لغو و بیهوده و عدم اشتغال به صحبت های دنیوی که همیشه و در همه جا مذموم ، قبیح ، مانع رزق و باعث قساوت قلب است .

۲۲ - بلند نکردن صدا در وقت زیارت .

۲۳ - وداع کردن با امام (علیه السلام) در وقت بیرون رفتن از شهری که آن حضرت در آن جا مدفون است .

۲۴ - توبه و استغفار نمودن از گناهان و تصمیم به بهتر کردن حال ، کردار و گفتار خود بعد از فراغت از زیارت .

۲۵ - انفاق کردن به قدر وسع بر خادمان آستانه شریفه .

۲۶ - سزاوار است که خدام از اهل خیر و صلاح و صاحب دین و مروت باشند و آنچه را از زائران می بینند، تحمل نمایند و خشم خود را بر ایشان فرو نشانند و بر آنها تندی و درشتی ننمایند و بر رفع حوائج محتاجین اقدام و زائرین را راهنمایی کنند.

۲۷ - انفاق و احسان بر فقرا، مجاورین و مساکین شهری که امام (علیه السلام) در آن مدفون است ؛ خصوصا سادات و اهل علم

۲۸ - از جمله آداب ، تعجیل کردن در بیرون رفتن از حرم است ؛ در وقتی که حظ و بهره خود را از زیارت درک کرد تا برای رجوع بعدی شوق بیشتری داشته باشد.

۲۹ - سزاوار است وقتی که زوار بسیار است ، کسانی که جلوتر هستند و به ضریح چسبیده اند، زیارت را کوتاه نمایند و زودتر بیرون روند تا دیگر زائران هم به قرب ضریح فایز گردند

آداب زیارت چهارده معصوم در این امر، امور مهمی وجود دارد که به اجمال اشاره می‌کنیم. اول، شناخت حرمت زیارت‌شونده و معرفت یافتن به حق اوست، توسط تو. در این خصوص می‌گوییم: آنچه که عموم مسلمانان به آن عقیده دارند، آن است که پیامبر ما صلی الله علیه و آله و سلم اشرف همه خلایق خداست و آقای خلق و حبیب خدا. در روایتی معتبر از خود آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده که: اول خلق خدا اوست و در شب معراج، تا آن حدّ به پروردگارش نزدیک شد که جبرئیل نتوانست او را همراهی کند و نزدیک شد به مقام اعلی، تا رسیدن دو قوس به یکدیگر، بلکه از آن هم نزدیک‌تر. و اوست «اسم اعظم» خدا و صاحب وسیله و حوض و شفاعت کبری و اوست مثل اعلی و اوست واسطه میان خداوند متعال و ممکنات و اوست نزدیک‌ترین حجاب و طرف ممکن. کوتاه سخن اینکه: زایر باید بداند جایگاه رسول خدا در بارگاه خداوند متعال تا به آن حدّ است که انبیا و مرسلین - از اولین تا آخرین - و ملائکه مقرب نسبت به آن غبطه می‌خورند و برای ما ممکن نیست به کنه معرفت او دست یابیم.

اما در باب معرفت حق او، حدیث «لولاک» کفایت می‌کند که همانا اوست علت غایی تمام آفریده‌ها و اوست رحمت برای عالمیان. این امر، نسبت به عموم ممکنات است، اما در خصوص امتش، حقوق خاص هدایت‌ورزی او نیز اضافه می‌شود و تحمل آزارهایی که در این راه به آن حضرت وارد شد که فرمود: همانا هیچ پیامبری همانند من اذیت نشد. و او بنا به تصدیق کتاب خدا - جلّ و علا - از روی هوی سخن نمی‌گفت. و اکنون جلالت مقام و حقش را شناختی و دانستی که او زنده بوده و در نزد پروردگارش به زیارت‌کننده خودش نظر داشته و سلام آنها را شنیده و از ضمیرشان باخبر است، برای گناهان‌شان طلب آمرزش و برای نیازمندی‌هایشان شفاعت می‌نماید. با این وصف، وقتی او را زیارت می‌کنی، چنان است که زنده بوده و تو را می‌بیند، روبروی توست و هیچ چیزی تو را از توجه به او مشغول نمی‌کند و سراسر

وجودت بامحبت و هیبت به حضرت او و تملق و حیا و مراقبت ادب حضورش متوجه خواهد بود و تو از طول مناجات با او و بیان حوائجت به حضرتش ملول نشده و در حرم آن حضرت، با کسی سخن نخواهی گفت، بلکه به چیزی که تو را از مراقبه بازدارد، نگاه نخواهی کرد، چون می‌دانی او به حالت داناست و به تو نظر دارد. پس تو نسبت به تمام بیماری‌هایت از او طلب شفا نموده و نسبت به جلب عطوفت و طلب باران از ابر جود و رأفتش حاجت‌هایت را می‌خواهی.

پس به علم یقین بدان که او کریم‌ترین خلایق است و بخشنده‌تر از هر جوادی. عطوفی شفیق و رفیقی ودود و رؤف. خداوند متعال او را در کتاب عزیزش به داشتن «خلق عظیم» توصیف نموده است. پس نباید در رحمت خواهی و سؤال و تضرع و ابتهال کوتاهی کنی، زیرا کریم حرمت وارد شوندگان خود را ضایع نساخته و در خصوص تقصیرات و لغزش‌های او مسامحه نموده و از کارهای خطای او می‌گذرد. معامله آن حضرت با قاتل عمویش حمزه علیه السلام را به یاد بیاور زمانی که توبه‌اش را پذیرفت. پس در آنچه از جفا و آزار که از جانب تو به آن حضرت رسیده، تفکر کن زمانی که اعمال تو را برایش عرضه می‌کنند و او عصیان‌ها و گناهان تو را دیده و از این امر متأذی می‌گردد! چه بسیار ایذا و کراهتی که به سبب بدی عمل تو به قلب شریف او رسیده و سینه عزیزش را به سبب زشتی اعمال تو به درد آورده است. پس باید به هنگام زیارت او شرم‌منده بوده و به ساحت کریم و جناب عظیمش اعتذار جسته و پوزش بخواهی و از این کار هرگز خودداری نکن و به مقدار جنایتت از اعتذار مضایقه نکن، زیرا هر جنایتی، اعتذار شایسته خود را دارد، و در شکر و ثنایش به مقدار نعمتهایش خودداری مکن، چرا که به جانم سوگند! حق پوزش جنایت تو چنان است که اگر در تمام طول عمر خودت با تمام اعضاء و جوارحت اعتذار بجویی، نخواهی توانست حق او را ادا کنی و اگر به اندازه همه عمرها و عصرها از او سپاس‌گزاری کنی، باز نخواهی توانست حق شکرش را به جا بیاوری، زیرا جنایت، هر اندازه هم که کوچک باشد، نسبت به عظمت کسی که به او جنایت

شده، و به سبب احسان او نسبت به جنایت‌کننده، بزرگ خواهد بود، پس آنگاه که عظمت از حد تجاوز نماید و احسان بی‌شمار شود، زبان‌ها از ادای حق آن قاصر شده و عمرها از رسیدن به غایت آن عاجز خواهند ماند و همچنین است حق شکر که با زیاد شدن جلالت منعم و زیاد شدن نعمت و وفور آن، زیادتر می‌گردد و برای حق نعمت وجود و همچنین نعمت هدایت، غایت و انتهای وجود ندارد و برای جلالت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم منتهایی تصور نمی‌شود، تا احدی از امتش قادر به ادای حق شکرش شود. بنابراین، بنا به «قاعده میسور» باید به میزان طاقت اعتذار جسته و به مقدار توان و قدرتت شکر کنی و نسبت به قصور خودت در ادای حق «عذر» و «شکر» اعتراف بیاوری.

و چون این امر را شنیدی، بر توست که با تمام جدّ و جهدت و آنچه در توان داری، در زیارت آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم بکوشی، زیرا وقتی اساس شناخت آن حضرت و معرفت حقوق و فواید وجودی و مراحمش را محکم نموده و یقین کردی، به ناچار این معرفت در قلب تو شوقی به زیارت حضرتش برخواهد انگیخت، خصوص به سبب آنچه در فضیلت زیارت او وارد شده. و شخص مشتاق، نیازمند تعلیم راه و رسم دوستی نیست. پس او نباید از تلاش و کوشش در وصول به محبوب و رضای او و عرض شوق و استکانه به آنچه بر ضمیر غیرش خطور نمی‌کند، دریغ بدارد، بلکه باید در راه زیارت آن حضرت، با سر برود، نه با پا، چنانکه از بایزید بسطامی و رابعه عدویه حکایت شده که آن دو در راه مکه مشرفه، در هر گامی دو رکعت نماز خوانده‌اند. پس، زایر مشتاق به ناگزیر باید در طریق زیارت خود، با هر چیزی که به این طریق تعلق دارد، معامله دوستانه کند و نیز با هر چه که به آن تعلق دارد، یعنی: با زایران و حمله‌داران و خادمان و حتی چارپایان با رفق و مدارا برخورد کند و اذیت‌شان را تحمل و به آنها خدمت کند، بلکه آزارشان را آزار ندیده و نسبت به آنها انفاق و آنها را گرمی بدارد، تا زمانی که به دیار زیارت شونده نزدیک شود و به شوقش افزوده شود. و در سیر خود جدیت نموده، راه را مخاطب قرار داده، به خانه‌ها و دیار سلام دهد. به هنگام دیدن سیاهی

شهر و آثار آن زیارتگاه ناله کند و زمانی که به دیدار آن مشرف گردید، به خدا سجده کرده و با حال سلام و گریه شوق برخاسته و پیش خود، زمان زندگی آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم را به خاطر آورد، زمانی که در این شهر وطن داشت و در کوچه‌های آن راه می‌رفت و در خانه‌های آن ساکن بود و اینک، اینجا محل گام‌های شریف و موطن بدن مبارک اوست. به سبب داخل شدن به شهر تبرک جسته و سنگین گام بردارد، با کفش و در و دیوار و خاک آن را بوسیده و از روی حبّ صورت به زمین مالیده و بگوید: *أمر على الدّيار ديار ليلياً قبل ذاك الجدار و ذا الجدار او ما حبّ الدّيار شغفن قلبيو لكن حبّ من سكن الدّيار امي گذرم از ديار، ديار ليلي، پس صاحب ديوار را می‌بوسم و صاحب ديوار را. حبّ و دوستی ديار نيست که قلبم را به هيجان واداشته است، لكن دوست داشتن کسی که ساکن اين ديار است اين گونه‌ام کرده است. و از داخل شدن در آن در ترس باشد و در آن وقت خدا را بخواند به توفيق و اذن و از رسول اکرم طلب اذن کرده، شوقش به زیارت جمال مبارك او را عرض کند و از فراق و غیبت او و آنچه پس از وفات حضرتش از حلیه اهل نفاق و ستم اهل ظلم به ظهور رسید، شکوه کند که: چگونه خلافت را غصب و به مردم غالب شده و خلق را گمراه و اخیار را مظلوم و سیده زنان عالم را از ارثش محروم و ممنوع کردند!*

سپس، غسل کرده و پاک‌ترین لباس‌هایش را به تن کند و به هر چیزی که می‌تواند، خودش را معطر نموده با آرامش و وقار حرم مبارك آن حضرت را قصد کرده و به هنگام راه رفتن، گام‌هایش را کوچک برداشته و میان هر گامی که برمی‌دارد، «تسبیح» و «تحمید» و «تهلیل» و «تکبیر» گفته و چنین بداند که حضرت صلی الله علیه و آله و سلم وی را دیده و به آنچه در درونش خطور می‌کند، علم دارد و مراتب شوق و حسرت قلب و اندوه درونی‌اش را بالعیان مشاهده کرده و متوجّه تمام وجود اوست. از این روست که باید اهتمام غیر او صلی الله علیه و آله و سلم به خاطرش خطور ۴۵۹ نکند و در راه زیارت آن حضرت، هرگز به احدی نگاه

نکند، بلکه اساساً به هر چیزی که مانع حضور قلبش می‌شود توجه نشان ندهد.

هرگاه به در حرم رسیدی، بدان که وارد شدن به پادشاهی بزرگ را قصد کرده‌ای که در بارگاهش نزول نمی‌کنند، و اجازه نمی‌یابند، جز پاکان و به درستی که حرمی را قصد نموده‌ای که انبیا و فرستاده‌شدگان و ملائکه مقرب بدون اجازه به آن داخل نمی‌شوند. پس با جان و دل و با زبانت از خداوند - جل و علا - طلب اذن کن، سپس از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و پس از آن، از جانشینان و اوصیای او، خصوص در شهر علم او امیر المؤمنین و باقی خلفایش اذن دخول بخواه و سپس از فرشتگان خداوندی طلب اذن کن که موکل حرم شریف او هستند. آن‌گاه به مجلس قدسش گام بگذار که اگر غفلت ورزی، در خطری عظیم خواهی بود.

و بدان که او - صلی الله - از طرف خداوند متعال قادر است که هرگونه که بخواهد با تو رفتار کند. پس اگر از روی فضل و کرمش به تو توجه کرده و پذیرایت شده و زیارتت را قبول و سلامت را جواب و به سخت گوش فرا دهد، پس خوشا به حالت و باز خوشا به حالت. اگر چنین باشد، چنان است که تو به زیارت خداوند - جل و علا - نایل شده و در این امر با فرشتگان مقرب و پیامبران مرسل شریک و همسان شده‌ای و بهترین دوستان تو اینان خواهند بود.

و اگر او از باب استحقاق از تو صدق و خلوص و وفا و ادب و صفا واجب بر تو را طلب کند، و تو از آنها محجوب باشی و ردت کند، پس وای بر تو و باز وای! به درستی که زبانی آشکار نموده‌ای. پس، در این حال به عجزت و تقصیر و انکسار و فقرت در برابرش اعتراف بیاور، چرا که تو به زیارت و انس با او توجه کرده‌ای. پس باید حالت را بر او عرضه داشته و رازت را به او افشاء نموده و از او همت خواسته، به درگاهش توسل نمایی. پس به در فضل و کرمش پناه ببر و عترت و ذریه‌اش را شفیع قرار بده، زیرا او بنا به علمی که خداوند متعال به او عطا کرده و روایاتی که خداوند در اختیار او می‌گذارد، هر آنچه را که از مغز تو خطور می‌کند،

می‌داند. پس به درگاهش، مانند یکی از پست‌ترین غلام‌ها باش و بنگر که نامت از کدام دفتر خارج می‌شود.

پس اگر قلبت رقت یافت و چشمانت گریان گردید و شوقت، تو را به هیجان درآورد و در قلبت، حلاوت مناجات و لذت گفتگو با جنابش - جل و علا - را یافته و از جام کرامتش بر سر کشیدی، نشان از حسن اقبال او به تو و پذیرفتن تو می‌نماید. پس، داخل شو که اذن و امانت داده و برایت لطف و احسان نموده‌اند و اگر چنین نبود، پس توقف کن، توقف کسی که چاره‌هایش گسسته و در آرزوها برایش مسدود شده است. در این حال، به درگاه او - جل و علا - التجا کن، التجای کسی که مضطر شده است، تا مگر نسبت به تو عطوفت نموده و لطف عمیمش را شامل حالت گرداند، چه اگر خداوند صحت اضطرار و راستی التجای تو از قلبت را بداند، با دیده رحمت و رأفت به تو نگرسته، قلب حبیبش پیامبر اکرم را به کرامت و عطوفت ورزیدن نسبت به تو متوجه خواهد نمود و تو را موفق خواهد نمود، به آنچه دوست می‌داری که همانا او کریم است و کرامت‌ورزیدن نسبت به بندگان مضطر و بیچاره و پناه‌آوردگان به در خانه‌اش برای طلب رضایتش را دوست می‌دارد و در کتاب خود چنین فرموده است که: آیا هست کسی که درمانده را اجابت کند، زمانی که او را می‌خواند و بدی را از او برطرف کند؟: **أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ** و عتبه شریفه را بوسیده و در حال دخول چنین بگوید: **بِسْمِ اللَّهِ** و بالله و فی سبیل الله و علی ملة رسول الله الحمد لله الذي هدانا لهذا وما كنا لنهتدي لولا ان هدانا الله. سپس با آرامش و خشوع گام برداشته، ذکر بگوید، تا به برابر ضریح مقدس ایستاده و آن را بوسیده، به حضرت سلام کند، با حقیقت سلام و به خاندان و پدران و عترتش به ترتیب سلام و درود بفرستد و در سلام و درود خود مبالغه کند. [به کار بردن معنی سلام نسبت به پیامبر] بدان که «سلام» از اسم‌های خداوند متعال است که آن را به خلق خود امانت داده، تا معنای آن را در میان خود استعمال کنند و هر آن کس که نتواند معنی «سلام» را نسبت به پیامبر خود به کار ببرد، او نخواهد توانست آن را در حق احدی از مردم به کار ببرد و

استفاده آن در حق رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به این است که با او رفتاری ننماید که او را بیازارد و کاری انجام ندهد که حضرت آن را خوش نمی‌دارد و آیا می‌بینی که رسول خدا با شفقتی که نسبت به امت دارد، به گناهان کبیره تو ناظر است و از آن احساس درد می‌کند، پس «سلام» چه می‌شود؟

کوتاه سخن اینکه: بر تو لازم است که حضرتش را در برابر خودت حاضر بدانی که همانا او به تو توجه داشته و به تو روی آورده و همه آنچه را که در ظاهر و باطن تو قرار دارد، بالعیان می‌بیند، می‌شنود و به رازهای نهان و خفایای امور و کرده‌های تو آگاه است. با این وجود، هرگاه کاری را انجام دهی که از آن نهی به عمل آمده، از لباس تن تا تصاحب مال دیگری تا نپرداختن حقوق عترت طاهره و ذراری او تا فقیران امتش تا چیزی از حقوق خداوندی، درحالی‌که در زیارتش می‌گویی: *أنا محلل حلالک و محرم حرامک*. به درستی که من آنچه را حلال می‌دانی حلال و آنچه را که حرام می‌دانی، حرام می‌دانم. یا چنین می‌گویی: *زرتک یا رسول الله مستبصرا بضلالة من خالفک*. ای رسول خدا! زیارتت می‌کنم، در حال استبصار به گمراهی هرکس که مخالفتت می‌نماید. آیا مخالف گمراه شده تو خود نیستی، یا خود را از مخالفین استثنا می‌کنی؟ یا وقتی در زیارت حضرتش می‌گویی: *بأبي انت و أمي و نفسي و مالي و ولدي: پدر و مادرم، جان و مال و فرزندانم به فدای تو باد*، این همه را چگونه تقدیه می‌کنی، حال آنکه با امر و نهی او در مقداری اندک از مالت مخالفتی؟ و اگر حضرتش خطاب به تو بگوید: *ای دروغ‌گو! آیا فریبم می‌دهی*، جواب تو چه خواهد بود؟ پس، از اینکه در ادعایت دروغ‌گو بوده و در پیشگاه حضرتش خلاف واقع بگویی، بترس حال آنکه او دروغ را «حرام» نموده است. و بدان که دروغ گفتن نسبت به کسی که عالم به دروغ کسی جز او نیست و می‌داند چه کسی دروغ می‌گوید، استهزاء و تمسخر اوست، و ما از این خطرها به خدا پناه می‌بریم.

کوتاه سخن اینکه: زیارت آن ذوات مقدسه - صلوات الله علیهم - امری است عظیم و در این خصوص روایت شده که خداوند

متعال زایرین آنها را دو بار زیارت می‌کند، اما خطر آن نیز خطری بس بزرگ است. پس بترس که به سبب کوشش خود در آن واقع نشده، آن را سبک‌شماری، درحالی‌که آن در نزد خداوند بزرگ است.

و امر مهم‌تر آنکه: معرفت، عظمت و علم او به حالت را بس مستحکم دانسته، آفت‌های گفتار و کردار و حقایق دعوی خود را به نیکی بشناسی و هرگاه که به اصلاح خود و کارهایت قادر نبودی، به ناگزیر به تقصیرت اعتراف بیاوری و شرم اهل تقصیر از چهره‌ات هویدا باشد و نیز خوف و خواری‌ات به اندازه جنایتت. در این حال، تو چه چاره‌ای خواهی داشت، جز توسل به جناب شامخ او و التجاء به در کرم و عفوش با اضطراب قلب، از روی ترس از مأخوذ شدن به خیانتت و به رد و لعن و خسران آشکار و هلاک دایم دچار شدن و یا مورد عفو و اغماض و فضل او واقع شدن؟ و بی شک، خطر این احوال، تو را به طریق اهل اطاعت سوق خواهد داد و اگر قلبت از این احوال متأثر شود، به ناگزیر مقداری از آثار آن در چهره تو ظهور خود را نشان خواهد داد، زیرا اعضاء و جوارح ترسنده از «رد» و «اخذ» به لرزه درمی‌آید و رنگش دگرگون می‌شود. آیا نشنیده‌ای که حضرت امام سجاد علیه السلام با همه عظمت‌ها و عبادت‌هایش، به هنگام گفتن «*لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ*» چه سان رنگ وجود و رخسارش تغییر می‌کرد و غش می‌کرد که جان، روح و ارواح تمام عابدان و مراقبان فدای او باد و زمانی که مورد سؤال قرار گرفت، فرمود: در ترسم که در جوابم بگوید: لا لبَّيْكَ! تو را قسم به خدا، ای بیچاره! به درستی بنگر: این، امام است و حجت خدا و معصوم از لغزش‌ها و پاک از همه گناه‌ها که این گونه از هیبت عظمت خداوندی متأثر می‌شود، پس ما چگونه می‌توانیم نترسیم که در جواب سلام ما بگوید: لا عليك السلام، یا بگوید: لعنت و عذاب بر تو!

باری، به زیارت‌کننده واجب است که در این چنین عظیم جایگاهی، به حکم عدل حاضر نشود، مگر پس از توبه حقیقی و صادقانه‌ای که وجودش را از هر نوع مخالفت فعلی پاک کرده باشد. و اگر او توفیق این چنین کاری را نیافت، لازم است که از

دری دیگر وارد شود که دیگر پای بسته شدگان به زنجیرهای هوس و فروروندگان غرقاب‌های هوی داخل شده و به سبب ۶۴ عفو و شمول فضل جمیل الهی، نصرت حاصل نموده‌اند و آن نیست، مگر درهای اعتراف و اقرار و تعذر و شرم و توسل و استغفار و التجاء و اضطراب. و اگر نفس اهمال روا دارنده او، در حمل اسباب این درها کوتاهی ورزد، به ناچار باید از در عدم ناامیدی از اجابت حضرت حق داخل شده و خداوند - جلّ و علا - را به این امید که قلب رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را نسبت به او عطف نماید، بخواند، چه ابلیس نیز از این در داخل شده و موفق شد. پس در دعایت چنین بگو: اللَّهُمَّ يَا مَنْ أَجَابَ لِأَبْغَضِ خَلْقِهِ أَبْلِيسَ حَيْثُ اسْتَنْظَرَهُ فَاسْتَجَبَ كَمَا اسْتَجِبْتَ لَهُ فَإِنَّهُ دَعَاكَ وَهُوَ عَاصٍ وَ أَنَا أَدْعُوكَ وَ أَنَا عَاصٍ فَكَمَا أَنْ أَجَابْتِكَ شَمَلْتَهُ حَيْثُ دَعَاكَ وَ لَمْ يَقْنَطْ مِنْ رَحْمَتِكَ فَلْتَشْمَلْنِي وَ أَنَا أَدْعُوكَ وَ أَرْجُو أَجَابَتِكَ. ای خداوند! ای کسی که دشمن‌ترین خلق خودش (- ابلیس) را اجابت کرد، آنگاه که مهلت خواست. پس دعای مرا نیز مستجاب کن، همچنان که دعای وی را مستجاب نمودی که همانا او تو را خواند، درحالی که نافرمان بود، من نیز تو را می‌خوانم، درحالی که گناهکارم. پس همان گونه که اجابتت شامل حال او شد، آنگاه که تو را خوانده، از رحمتت ناامید نشد، پس رحمتت را شامل حالم بفرما که همانا من تو را خوانده و اجابتت را امید می‌برم. و زمانی که از این در داخل شوی، پروردگارت ناامیدت نخواهد کرد، چه او در نزد حسن ظن بنده‌اش است، و چگونه چنین نباشد، حال آنکه کسی است که در کتاب خود فرموده است: **وَ سَأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا.** ۱. خداوند را از فضلش مسئلت کنید که همانا خداوند به شما رحیم بوده است. و زمانی که خداوند - جلّ و علا - نسبت به تو راغب شده و به تو توجه کند، رسول او نیز به تو توجه خواهد کرد و حضرتش با مهر و ملاحظت به تو روی نموده و در کف لطف و عنایت خود جایز خواهد داد، مانند پدری مهربان و مادری رئوف که جوابت داده، در مقام اجابتت خطابت می‌آید.

و تو باید که نسبت به مراد خود، رعایت این مراتب، بلکه بیش‌تر از این نموده، آنگاه به درگاهش آمده، و در برابرش زایر باشی و آنگاه اقبالش را نسبت به خود بدانی، پس بر توسل که با مناجاتی لطیف با او به نجوا نشسته، حاجت‌هایت را به حضرتش عرضه نموده، آنچه از هجر و فراقش که بر تو رسیده، برایش شکوه کنی، و یاد بیاوری، مصائبی را که به ذراری حضرتش وارد آمده، حقوق‌شان غصب شده و اهل نفاق را به آنها حاکم کرده و نیز کشته شدن و اسیر شدن و خواری‌هایی که برایشان وارد شده و حکم‌هایی که بعد از حضرت تبدیل یافته و آنچه از اسلام تغییر یافته است و در حضورش از بدی حال خود و سختی ابتلایت شکوه کنی! و همچنین یادآوری، احوال اصحاب و اقتباس‌کنندگان انوار و شنوندگان موعظه و برهانش و برخوردارشنوندگان برکات عصرش و رستگاران زندگی در سایه‌سار عطوفتش و نایل‌شوندگان از فضل و کرامتش را و چنین بگویی: ای رسول خدا! به درستی که تو در روزگار زندگی‌ات در دنیا، علم دین و منار هدایت و رفع‌کننده مشکلات و روشن‌کننده مجهولات بودی. از خدا و صفت‌ها و رضایش خبر می‌دادی. و هرکس که امری از امور دین و دنیا ۶۶ برایش سخت می‌شد، به تو رجوع می‌کرد و همانا تو دیوارهای ظلم را از آنها برطرف نموده و ظلم و ستم را از آنان رفع و آنها را به نور هدایت می‌کردی و تو پناه بیوه‌گان و ایتام و گنج فقیران و مستمندان و پشت‌دارندگان حاجت و درماندگان بودی. به درستی که به وسیله تو تقوی برای اهل دین آسان بود و سیر الی الله به دست تو برای سالکین راه حق همیشگی بود. و تو بودی که در امتت برای قیام در مقام خودت جانشین برقرار نمودی تا دارنده این خصلت‌ها و این احوال باشد، ولی پس از تو، شد آنچه شد، تا امر به غصب خلافت و کشته شدن ذریه و پنهان شدن خلیفه و غیبت بقیه و گمراهی امت و ابتلاء مسلمانان و سرگردانی آنها در معضلات منتهی شد. پس بیوه‌گان در تیه بلاها بی‌پناه ماندند و یتیمان در به‌در و بی‌پدر شدند و فقیران بی‌چیز شدند و نیازمندان بی‌سرپرست ماندند. تقوای دین مشکل و راه به سوی خدا از فرط غلبه اهل غصب صعب شد و پس از تو، ما در بیابان‌های گمراهی، بی‌نور و

بی‌هدایت ماندیم. به درستی که ظلم و جور فراوان شد و تعدی به وفور بسط یافت. بساط عدالت برچیده شد و پرچم‌های دین به سستی گرایید و آثار اسلام محو شد، و کلمت اهل اسلام پخش و پراکنده و هواهایشان متفاوت گردید. عقل‌ها زایل و علم‌ها فرسوده شد و چیزی نماند که به جاهلیت اولی برگردیم! یا رسول الله! اگر اثر انوار ولایت از زیر ابر بیان تو ظاهر نمی‌شد و نور برکات آفتاب خلافت از پشت پرده‌های گمراهی ظهور بر نمی‌داشت، نه اسمی از اسلام باقی می‌ماند و نه رسمی از ایمان و چنین بود که اسلام به کفر و عقل به جهل و وصل به هجر برگشت می‌نمود. همگان بندهٔ بتان و سنگ‌ها می‌شدند و اهل اسلام به اهل کفر بدل می‌شدند و به درستی که ما به جهت فقد تو و غیبت جانشینانت، مثل یتیمان بی‌سرپرست و اسیران بی‌حامی و رعایای بی‌صاحب و گوسفندان بی‌چوپان گشته‌ایم. پس برایمان ترحم آر ای رحمت‌آورنده عالمیان! و به زاده‌ات، پیشوا و خلیفه‌ات بر مردمان امر به ظهور فرما و ریزش نور در این تاریک‌زار و این شب ترسناک، تا اسلام حمایت، قرآن زنده و احکام ایمان قوی و بساط عدالت گسترده و نظام جور جمع و خون ایمانیان و عرض مسلمین محفوظ و اهل جهانی در ذیل تربیت واقع شوند. از پروردگار جهان بخواه که در وفای به عهد و یاری بندگانش شتاب کند که همانا فساد در خشکی و دریاها، به دست آدمیان ظهور یافته و شقاوت عالم را دربر گرفته است. به توشکایت می‌آوریم، از فقد امام و غیبت آقایمان و دشواری فتنی که برایمان روی آور شده و غلبه‌ای که روزگار برایمان نموده و زیادی دشمنان و شوکت اهل کفر و غلبهٔ اهل فجور و سرکشی اشرار و طاغیان و فریادرسی جز تو نداریم که همانا بلا بزرگ، دشواری‌ها افزون و زمین و آسمان برایمان تنگ گشته است.

کوتاه سخن اینکه: با حضرتش صلی الله علیه و آله و سلم مناجات نموده، اشتیاق به زمان حضور و تشریح نورش را بیان و از هجرانش به خودش شکایت و بلایی عام و خاصی را که برایت رسیده، بیان می‌کنی و سپس در نزدش به اسراف می‌کنی که به نفس خودت نموده‌ای، اعتراف می‌آوری و از او می‌خواهی که در نزد

خداوند متعال برایت طلب بخشش و آمرزش نموده و دردت را با دوایش درمان و عقلت را کامل و نورانیتت را با دعایش تمام نموده و تو را به صاحب و دوستان خود ملحق کرده و در جوار خویش پذیرایت شود که همانا او گرمی‌ترین خلق هاست. واردشونده‌اش را ردّ ننموده، زایرش را دور نمی‌کند، مگر با حاجت برآورده شده و فضل و کرم. و یقین کن که او صلی الله علیه و آله و سلم رحمت خداست نسبت به جهانیان و اگر تو از فیض قدسی و نور روشن او در حرمان بمانی، محظور از ناحیهٔ تو می‌باشد و گناه‌ها، هر اندازه هم که زیاد باشند، مانع از آن نمی‌شوند، مگر اینکه از حیث ایمان خللی پیدا شود. پس ایمانت را تازه نما و از «کفر جلی» و «شرك جلی» به خداوند پناه ببر! اما چه بسا ظلمت و تاریکی گناه که از درک فیض زیارتش که شامل حالت گشته و از مشاهدهٔ انوارش که برایت رسیده است، مانع شده و کورت کرده باشد.

در چنین حالی، اگر قلب و هشیاری داشته باشی، ناگزیر این را ادراک نموده و به مقداری از آثار علم حتمی حاصل خواهی کرد که همانا مهر و شفقت حضرت صلی الله علیه و آله و سلم نسبت به امم دارای ایمان و دوستان عترتش واضح و معلوم است، هر چند گناهکار باشند، از این رو، چگونه ممکن است شفاعت او نسبت به گناهکاران و زایرانی که به او وارد شده و برای سلام و درودش آمده، با جنابش مناجات کرده و شکوه بینوایی‌شان را به بارگاهش آورده‌اند، در نزد وی ضایع شوند؟ کسانی که از اخلاق کریم حضرت و عملش با همه اهل اسلام خصوص واردشدگان به درگاه حضرتش - در حال حیات - و رفتارش نسبت به نیازمندان اطلاع دارند، همهٔ این مسائل را دانسته و می‌شناسند و در چنین صورتی، لطف و فیض او پس از وفاتش اولی خواهد بود که همانا به معدن نور و حیات نزدیک‌تر است.

و آیا فردی از امت حضرت چنین گمان می‌کند که مسلمانان دارای ایمان از مسافتی دور قصدش را نموده، به شوق زیارتش به مشقت افتاده، به امید قبول و لطف آمده و به سبب ولایت او و خاندان عترتش، به خدا تقرب بجوید ولی با این وجود از لطف و مهر او ناامید شده و از جود و کرمش محروم شود؟ هرگز!

این چنین گمانی، به عرب بادیه‌نشین نمی‌رود، چه رسد به کریم‌ترین خلائق و مظهر رحمت خداوند و دارنده‌ی بالاترین تخلُّق به اخلاق خداوندی! به هر روی؛ بر زائران او صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ واجب است که نسبت به فضل و کرم و افاضه‌ی آن جناب کمال حسن ظن را داشته و از فیض زیارت و انوار اقبالش مدد بجویند و از تشرق و مواجهه با حضرتش طلب نور کنند که همانا اوست روشن‌کننده‌ی هر ظلمت و افاضه‌کننده به هر آفریده‌ای و کفایت‌کننده برای جهانیان. اوست نور انور خدا و ضیاء ازهر و فیض اقدس خداوند بزرگ. وقوفت بر آستان حضرتش را طولانی کن و از آن ملول نگرد که همانا دارنده‌ی عقل و خرد از طول زمان انتفاعش ملول نمی‌شود. آنگاه در آن ضریح مقدس، مقبره سیده‌ی زنان عالم و بانوی بانوها را نیز زیارت کن و در زیارت آن جناب، همان عمل را به جا بیاور که در زیارت پدر بزرگوارش به جا آوردی، چه او پاره‌ی تن آن حضرت و کریمه و حبیبه‌ی اوست. پس از زیارت آن حضرت علیها السلام زیارت امامان بقیع را قصد کن، همچنان که زیارت آن حضرت را قصد نمودی و آنان را نیز زیارت کن، همان گونه که در زیارت آن حضرت گذشت، چه آنان به منزله‌ی جان اویند: هرکس آنها را دوست بدارد، او را دوست داشته و هرکس برای آنها خضوع کند، به رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ خضوع کرده فرقی میان آنها و او نیست، چه آنها جانشینان و ذراری او و نور واحد می‌باشند. و بکوش پیش از آنکه برگردی، اثرات اذن خروج برایت ظاهر شود، همچنان که پس از ظاهر شدن اثرات اذن دخول داخل شدی و زمانی که اراده نمودی برگردی، دیگر بار به همان مکان برگرد و به آن حضرت سلام کن و کمی توقف کن و سلامت را تکرار کن! و زمانی که از حرم خارج شدی، عتبه در را ببوس! اگر به هنگام مراجعت دیدی تنت برمی‌گردد، بکوش با روح و فکرت در حضرتش اقامت کرده، از خدمتش مفارقت‌نمایی و زمانی که کوچه‌ای را به انتها رسانده، خواستی به کوچه‌ای دیگر داخل شوی، به عقب برگشت کن و اشاره به حضرت کن، تا زمانی که به منزلت داخل شوی! اما در ایام توقفت در مدینه منوره زیارت مواضع شریف دیگر را که وقوف در آنها و یا ورودشان روایت شده، جستجو و تفحص کن و مشهدهای اهل

بیت پیامبر علیهم السلام را زیارت کن! و زمانی که هنگامه وداع فرا رسید، بکوش در قلب و وجودت حالی پدیدار شود که برای وداعت شایسته باشد. و باید که در وداع قبر آن حضرت مثل کسی باشی که با روح و جان خود در وداع آن حضرت دعا و سلام کند، بلیغ‌تر از آنچه امام سجّاد علیه السلام در وداع ماه رمضان بیان نمود، چه حقوق آن حضرت بزرگ است، بلکه آن تنها جزئی از اجزای حقوق واجب رسول اکرم است. همچنین سیده‌ی نساء عالمین و امامان بقیع را نیز درست مانند آن حضرت وداع و مدینه مشرفه را نیز وداع کن... و هر یک از امامان را به این ترتیب زیارت نموده، با هر یک از آنها مناجات می‌کنی، به آنچه که مناسب حال آنهاست. اما در زیارت حضرت سیدالشهدا علیه السلام باید آب و غذای تو، تا زمانی که در کربلا و راه آن هستی، چندان خوب نباشد، حقیر بخوری، حقیر بیوشی و همیشه خاك آلود بوده، لذت‌ها را ترك کنی و تا زمانی که در کربلا سکونت داری، عزا داشته و مصیبت‌های حضرت را به یاد آورده، گریان بوده و اندوه بخوری و آنگاه يك يك خاندان و اصحاب حضرت را به یاد آورده، آنچه را که به آنها رسید، ذکر نموده، به شدت اظهار تأسف کنی از اینکه در آنجا نبوده و از شهادت در رکاب حضرت محروم شده و روح و جان را فدای او نکردی، مغموم باشی. تفصیل اسرار زیارت آن حضرات علیهم السلام مجال می‌طلبد که این مختصر گنجایش ندارد و شاید خداوند متعال پس از این مرا به شرح آن موفق فرماید.

تذکره المتقین (شیخ محمد بهاری)

باری چون قصد زیارت اولیاء حقیقی سلام الله علیهم را بنماید. اولاً باید بداند که نفوس مقدسه طیبه طاهره چون از ابدان جسمانیه مفارقت نموده و متصل به عالم قدس و مجردات گردید غلبه و احاطه ایشان به این عالم آقوی گردد، و تصرفاتشان در این نشأت بیش از سابق می شود، و اطلاعاتشان به زائرین آنم و اکمل گردد.

فهم أحياء عند ربهم يُرزقون فَرِحِينَ بِمَا آتَيْتَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ (۵۶)
پس نسیم الطافشان و رشحات انوار آن بزرگواران بر زوار و قاصدین ایشان می رسد خصوصاً لِلْخَلَصِ مِنْ قاصدیهیم.

پس خوبست زوار به قصد تجدید عهد با آنها و اعلاء کلمه ایشان و رغماً لِأَنْفِ أَعْدَاءِ آنها و قصد زیارت مؤمن خالص الایمان و به امید استشفاع از برای بخشش گناهان و رجاء وصول بر فیوضات عظیمه روبه آن بزرگواران کند با مراعات آن آدابی که در کتب مزار ثبت است، و باید بداند که آنها مَطَّلَعٌ بر حرکات و سکنات این شخص بلکه مطلع به خطورات قلبیه این هستند، و لذا باید کمال سعی در تضرع و ذل و انکسار بنماید خصوصاً در خین دخول به مرقدهای شریفه ایشان و حواس خود را به تمامه و کماله جمع نماید، که تفرقه حواس و تشتت افکار باطله بمنزله پشت کردن به امام است مبادا با کسی صحبت خارجه بکند، چه جای اینکه در حرم مطهر نستجیر بالله غیبت کند یا گوش به غیبت دهد، و یا دروغ گوید یا به سایر معاصی مرتکب شود بلکه صدا هم نباید بلند کند، وَلَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ در اینجا هم جاری است خصوصاً در حرم امیر سلام الله علیه که بمنزله نفس رسول خدا صلی الله و آله و سلم است. چهار گوشه قبر مطهر را ببوسد، و به زبان خود عرض حال کند و حاجاتش را از آن بزرگوار، بخواهد بگوید: ای بزرگ بر همه:

یا من بازمانده را نزد خود از وفا طلب

یا تو که پاکدامنی مرگ من از خدا طلب

و در وقت عتبه بوسی هم این شعر مناسب است:

من ارچه هیچ نیسم هرچه هستم آن توام

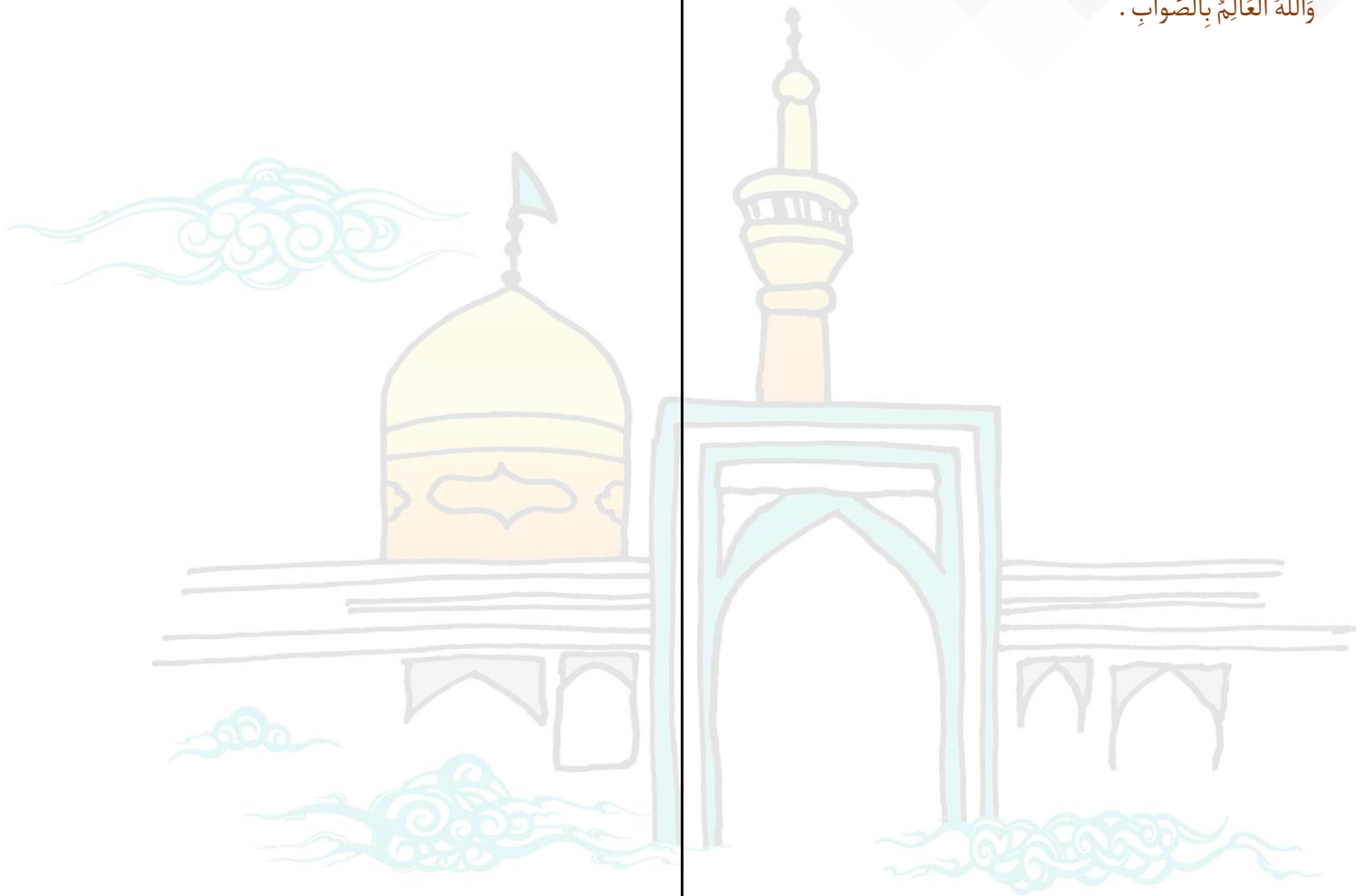
مرا مران که سنگی سر بر آستان توام

و ایمان خود را به ایشان بعد از عرضه بسپارد امانتاً که عند الحاجة رد نمایند، و شیطان نتواند در حین مردن از وی بستاند. و مصائب وارده بر آن بزرگواران را خصوصاً در حرم مطهر حضرت ابی عبد الله الحسین علیه السلام یاد بیاورد یکی یکی تفصیلاً و بر آنها گریه کند. اگر بتواند يك توبه درستی با جمیع مقررات معلومه در محل خود در خدمت امام علیه السلام بجا آورد آن بزرگوار را شاهد و شفیع قرار بدهد، و بنا بگذارد عند المراجعة دهنی را که به آن آستانه شریفه رسیده، و اعضایی که بر آنجاها مالیده شده و از برکت آنها اکتساب نور کرده دوباره به لوث معاصی مُلَوَّثٌ نگرداند بلکه از لغویات بی فایده هم اجتناب نماید. باید حالش با حال وقتی که مشرف نشده بود تفاوت بین داشته باشد و مهما ممکن خدام و مجاورین را مراعات نماید به عطا و بخشش و احسان و آنها را اکرام نماید و در نظرش واقعی داشته باشند، هر چه از آنها جفا ببیند. به شیرینی متحمل شود، بداند از که کشیده، در راه که بوده در بذل مال به آنها مضایقه نکند و مشایخ و اهل علمشان را بیشتر از همه تکریم و توقیر نماید، و در سختی و شداید سفر از عمل خود منضجر و پشیمان نگردد. خصوصاً در مقام خوف از اعداء که خودشان فرموده اند: «الَاتَّجِبُونَ أَنْ تُخَافُوا فِينَا ؟»

و استعجال در مراجعت از مشاهد مشرفه ننماید. مهما ممکن توقف کند. وسوسه خیالی که کارم معوق مانده، خانه ام تنها است، خرجی ندارم، رفیق می رود و غیر ذلک از آن فکریایی که اگر خودش تأمل کند میدانند که شیطان او را اغوا می نماید تا از زیارت باز ماند، به خود راه ندهد، خصوصاً اگر جمعه یا یکی از زیارتهای مخصوصه قریب باشد. زیرا که چهل یا پنجاه یا بیشتر از عمرش گذشته يك دفعه موفق به زیارت شده هیهات که دیگر برگردد. دوباره موفق بر مراجعت شود، مادامی که آنجا هست خیالش میرسد که برگشتن و آمدن حتی سالی يك مرتبه سهل کاریست، اما نخواهد شد، تجربه شده.

باری باقی ماند کلام در اینکه مادامی که در مشاهد است، آیا زیارت امام و داخل حرم زیاده برود یا نه، پس صبح و شام مشرف شود .

گفته اند : بزرگان هر چه بیشتر بهتر، لیکن حق در مسأله تفصیل است باطله در دست نیست، اجمالش اینست که با این شرایط مقرر مزبوره در سابق، اکتارش به غایت مطلوب است و به غیر آن باز تفصیل دیگر دارد ، ورقه را گنجایش این مطالب نیست، وَاللَّهُ الْعَالِمُ بِالصَّوَابِ .



عقبه بوسی مولا علی بن موسی از آرزوهای من است. کراراً هم از خراسان اظهار لطف کردند آقایان و دعوت کردند. و من اگر فرصتی پیدا بکنم آرزو دارم که بیایم خدمت ایشان و خدمت همه ملت خراسان، لکن شما می‌دانید که الآن من گرفتاریهایی دارم و در يك اجتماعات بزرگی هم برای من میسور نیست که رفت و آمد کنم، از این جهت، عجالتاً، موقتاً، معذور هستم. امیدوارم که دعا بفرمایید من موفق بشوم به همچو توفیق بزرگ.

شما مهمانهای عزیزی هستید که از محل تجلی نور، از محل توجّه ملائکه الله، از آستان قدس رضوی آمدید و خوش آمدید. خداوند شماها را حفظ کند، و اسلام را به جدیتهای شما و همه ملت به پیش ببرد. و من امیدوارم که با دعای شما در آستان قدس رضوی موفق بشوم به پایبوس آن حضرت.

شرط اول این است که با حضرت «ملاقات» کنید؛ یعنی رفتن حرم و آمدن، صرف رفتن به یک مکان و بیرون آمدن نباشد؛ آن جا یک موجودی و یک روح والایی حضور دارد؛ به این حضور توجّه بکنید؛ ولو حالا شما آن شخص زیارت شده را -یعنی آن کسی که میخواهید با او ملاقات کنید- به چشم نمی‌بینید، لیکن «به چشم دیدن» که لازمه‌ی ملاقات نیست؛ او هست و سخن شما را می‌شنود، حضور شما را می‌بیند، شخص شما را می‌بیند، با او حرف بزنید؛ این شد زیارت. زیارت یعنی همین ملاقات. ما وقتی می‌آییم سراغ شما و خانه‌ی شما، [در واقع] آمده‌ایم به زیارت شما؛ معنای زیارت این است. خب انسان وقتی به ملاقات کسی میرود، با او احوالپرسی میکند، به او سلام میکند؛ همین، در ملاقات روح مطهر ائمه (علیهم‌السلام) و اولیاء الهی [هم] لازم است؛ باید رفت، سلام کرد، عرض ادب کرد.

[زیارت] به هر زبانی هم میشود؛ [اگر] به همین زبان معمولی خودمان -اگر فارسی، اگر ترکی، اگر گیلکی، هر چه هستیم- حرف بزنیم، این آداب ملاقات و زیارت صورت گرفته. البته اگر بخواهیم با یک بیان شیوا و با مضامین خوبی حرف بزنیم، آن همین زیارتهایی است که خود ائمه به ما یاد داده‌اند؛ مثل زیارت امین‌الله -که در واقع عمده‌اش هم دعا است؛ چند کلمه‌ی اولش زیارت است، بقیه‌اش دعا است- یا زیارت جامعه که بسیار زیارت پرمضمون و پرمطلبی است. اگر اینها را بخوانید و به معنایش توجّه کنید و با حضرت با این بیان حرف بزنید، عیبی ندارد. مثل این است که میخواهید بروید دیدن یک بزرگی، یک جمعی هستید، بعد مثلاً یک متن زیبایی را یکی‌تان مینویسید، می‌روید آنجا، یکی‌تان از طرف بقیه این متن را میخواند؛ این زیارتهای مثل همان متنی است که برای شما نوشته‌اند؛ میگویند اگر این متن را خواندید، حرفی که باید به حضرت بزنید، زده‌اید؛ این شد زیارت. حالا اگر معنایش را ندانستید و سختتان بود -این زیرنویس‌های مفاتیح‌ها هم غالباً کامل نیست؛ من نگاه کرده‌ام، اینهایی که همین حالا هم هست، انصافاً کار خوبی در این زمینه

صورت نگرفته که یک زیرنویسِ درستِ حسابی‌ای باشد که آن معنا را برساند؛ خیلی ناقص است- و این هم نشد و نخواستید، به زبان خودتان با حضرت حرف بزنید. این حرف زدن هم حتی اگر با لب تنها باشد، اشکال ندارد. گفت:

گوش کن با لب خاموش سخن میگویم

پاسخم گو به نگاهی که زبان من و توست

با دل حرف بزنید. البته طبعاً دل باید جمع باشد و مشغول به همین مخاطب باشد؛ اگر به جاهای دیگر اشتغال پیدا کرد - سرگرم دُوروبر و آئینه‌کاری و بالا و پایین و این آمد و فلانی رفت و مانند اینها شد- دیگر دل وصل نمیشود. سعی کنید ولو دو دقیقه، ولو پنج دقیقه، دل را فارغ کنید از بقیه‌ی شاغلها و متصل کنید به معنویتی که در آن جا حضور دارد و حرفتان را بزنید.

بعد که این حرف را با زبان خودتان یا با توجه به این متنی که دست شما است زدید -یعنی همین زیارت جامعه مثلاً یا زیارت مخصوصه‌ی امام رضا یا زیارت امین‌الله؛ اینها مضامین خوبی دارد، ولو درست هم معنایش را نفهمید، [اما] یک مقدار هم از آن بخوانید؛ زیارت جامعه مثلاً شش هفت صفحه است، وقت کردید همه‌اش را بخوانید، وقت نکردید یک صفحه‌اش یا نصف صفحه‌اش را بخوانید؛ عیب ندارد؛ اما توجه داشته باشید که این یک متنی است که خیلی خوب تنظیم شده، زیبا تنظیم شده- و در حالی که متن را میخوانید، ولو معنایش را هم ندانید، متوجه باشید دارید خطاب به چه کسی میخوانید. اگر این شد، آن وقت میشود زیارت؛ زیارت کامل هم که شنفته‌اید، همینها است. البته کمال هم درجاتی دارد؛ بعضی‌ها هستند که از ما خیلی بالاترند؛ برای ماها همین زیارتی که گفتم، یک زیارت خوب است. اگر این جور سلام کردید و این جور زیارت کردید، آن وقت ان‌شاءالله امید اینکه قبول بشود خیلی زیاد است، یعنی فیض این زیارت به شما میرسد.

البته در حرم مطهر، چه داخل خود حرم، چه بیرون حرم در رواقها و صحنها، اگر بتوانید دل را وصل کنید، هر جا باشید، نزدیکی هست؛ هر جا باشید. بعضی‌ها خیال میکنند باید بروند حتماً به ضریح بچسبند! اینها چون دلهایشان وصل نمیشود، میخواهند جسمها را وصل کنند؛ چه فایده دارد؟ بعضی‌ها همان دم ضریح هستند و چسبیده‌اند به ضریح، اما دلشان اصلاً متصل به امام رضا نیست؛ یکی هم ممکن است دورتر باشد، اما دلش متصل باشد؛ این خوب است. اگر این جور زیارت کردید، این خوب است.

آن وقت در این حرم یا داخل رواق یا صحن مطهر، عبادت خدا هم -یعنی با خدا هم که حرف میزنید- ثوابش بیش از جاهای دیگر است. ثواب که میگویم یعنی همان فیضی که بر اثر ارتباط با ذات مقدس پروردگار به انسان میرسد؛ این همان ثواب است؛ یک فیضی انسان میبرد. ما انسانها مثل یک ظرف خالی هستیم؛ یک ظرف خالی باید پُر بشود. با چه آن را پُر خواهیم کرد؟ با فیض الهی، یعنی همان قطره قطره معنویت و روحانیت و نورانیت و مانند اینها که در این ظرف همین‌طور تدریجاً ریخته بشود. [البته] به شرطی که یکباره خالی‌اش نکنیم؛ [چون] گناه که بکنیم، همه‌ی این لطفهای الهی خالی میشود. بایستی این ظرف وجود را با تفضلات الهی پُر کرد. بنابراین در داخل حرم نماز بخوانید، نماز قضا بخوانید، نماز واجب بخوانید، نماز مستحبی بخوانید، نماز برای پدر و مادر بخوانید، ذکر بگویید -لااله الاالله بگویید، تسبیحات اربعه بگویید- [یعنی] نشسته باشید آن جا و ذکر بگویید؛ به شرطی که -شرط اصلی‌اش چیست؟ همان که اول گفتم- دل وصل باشد؛ اگر دل وصل نباشد، فایده‌ای ندارد. اگر دل متصل بود، کمترین عملی هم برای شما فایده میدهد. ان‌شاءالله خداوند توفیق به من و به همه‌ی شماها عنایت کند.

«زیارت شما قلبی باشد. در موقع ورود اذن دخول بخواهید. اگر حال داشتید به حرم بروید. هنگامی که از حضرت رضا علیه السلام اذن دخول می طلبید و می گویند: «أَدْخُلْ يَا حُجَّةَ اللَّهِ؛ ای حجت خدا، آیا وارد شوم؟» به قلبتان مراجعه کنید و ببینید آیا تحولی در آن به وجود آمده و تغییر یافته است یا نه؟ اگر تغییر حال در شما بود، حضرت علیه السلام به شما اجازه داده است. اذن دخول حضرت سیدالشهداء علیه السلام گریه است؛ اگر اشک آمد، امام حسین علیه السلام اذن دخول داده اند و وارد شوید.

اگر حال داشتید به حرم وارد شوید. اگر هیچ تغییری در دل شما بوجود نیامد و دیدید حالتان مساعد نیست، بهتر است به کار مستحبی دیگری بپردازید. سه روز روزه بگیرید و غسل کنید و بعد به حرم بروید و دوباره از حضرت اجازه ورود بخواهید.

حرم مطهر حضرت امام رضا علیه السلام نعمت بزرگ و گران قدری است که در اختیار ایرانی هاست، عظمتش را خدا می داند، به حدی که امام جواد علیه السلام می فرماید: «زِيَارَةُ أَبِي أَفْضَلُ مِنْ زِيَارَةِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِأَنَّ الْحُسَيْنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَزُورُهُ الْعَامَّةُ وَالْخَاصَّةُ، وَ أَبِي لَا يَزُورُهُ إِلَّا الْخَاصَّةُ؛ زیارت پدرم از زیارت امام حسین علیه السلام افضل است، زیرا امام حسین علیه السلام را عامه و خاصه زیارت می کنند، ولی پدرم را جز خاصه (شیعیان دوازده امامی) زیارت نمی کنند». ۱. لذا کرامات از ضریح آن حضرت بیشتر از ضریح امام حسین علیه السلام ظاهر می شود. بنابراین، ایرانی ها باید نعمت حرم حضرت امام رضا علیه السلام را که زیارت آن برایشان فراهم است، مغتنم بشمارند.

سوال: آقا کسی که می خواهد زیارت آقا علی بن موسی الرضا علیه السلام مشرف بشود چه کاری بهتر انجام بدهد؟ با چه نیتی به زیارت امام رضا علیه السلام برود؟

حضرت آیت الله بهجت قدس سره: همونطوریکه به زیارت امام حسین علیه السلام [و دیگر ائمه علیهم السلام] می رود، زیارت ائمه علیهم السلام همه یکجور است. خودش فضیلت دارد ثواب دارد تحصیل (کسب) ثواب بکند.

زیارت جامعه برای همه این ائمه شاید هم غیر ائمه [چهارده معصوم] مثل حضرت معصومه سلام الله علیها و حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام این (زیارت جامعه) مفصل است و اگر وقت داشته باشد، خواندن آن بر همه [دیگر زیارات] مقدم است.

سوال: چه کارهایی بهتر است آنجا [در هنگام] زیارت امام رضا علیه السلام انجام بشود؟

حضرت آیت الله بهجت قدس سره: [هم زیارات] مفصل دارد و [هم] مختصر دارد، [اگر] وقت دارد [زیارات] مفصل، [و اگر] وقت ندارد زیارات مختصر را بخواند.

زیارت جامعه برای همه این ائمه شاید هم غیر ائمه [چهارده معصوم] مثل حضرت معصومه سلام الله علیها و حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام این (زیارت جامعه) مفصل است و اگر وقت داشته باشد، خواندن آن بر همه [دیگر زیارات] مقدم است

ما خیال می کنیم که معصومین به زیارت ما محتاج اند!

امام حسین می خواهد بگوید: من به شما احتیاج ندارم، شما به ما خاندان محتاجید...

ما باید متشکر و ممنون باشیم که خداوندیمان، نعمت ولایت و مودت آن ها را به ما عطا فرموده است

اهم آداب زیارت این است که بدانیم بین حیات و ممات معصومین علیهم السلام هیچ فرقی نیست.

.....
شخصی از آقا می پرسید: «آقا، شما از این همه توقف در حرم خسته نمی شوید؟» آقا فرمودند: «من خودم را در بهشت می بینم. چرا بیرون بیایم؟!»

.....
اگر می خواهید زیارت، زیارتی اساسی باشد، باید قلبتان هم همان را بگوید که زبانتان می گوید؛ یعنی قلب هم همان چیزی را درک کند که در زیارتنامه قرائت می شود.

.....
آقا زاده آقای بهجت نقل می کردند حدود پانزده، بیست سال پیش آقای فهری خانه ما آمد. آن موقع تقریباً هشتاد سالش بود. حرف هایی به پدرم گفتند که اشک پدرم را درآورد. بعد به ایشان گفت که آقا اگر الان بگویید سراغتان بیایم که مثلاً دست من را بگیرید، دیگر برای من فایده ندارد. من دیگر پیر شده ام. حدود هشتاد سالم است. هر چه می خواستم بشوم شده ام. اما الان مهمانتان هستم. از خانهتان نمی روم تا یکی از عنایاتی که اهل بیت به شما کرده است را به من بگویید.

آقای بهجت که منقلب بود گفت چیزی به تو می گویم. ایشان فرمود: من مشهد که رفتم خدمت امام رضا علیه السلام رسیدم. امام رضا ده چیز به من داد. من یکی از آن ده چیز را به تو می گویم. امام رضا علیه السلام به من فرمود:

«فلانی! مگر امکان دارد کسی به ما اهل بیت پناه بیاورد، [ما] به او پناه ندهیم!»

.....
آن قدر به زیارت حضرت رضا علیه السلام علاقه مند بودند که اگر توانایی نداشتند و نمی توانستند به حرم مشرف شوند، از خانه

زیارت می کردند. معتقد بودند کسی که توانایی حرم رفتن ندارد، همان آخرین نقطه ای که خودش را به آنجا رسانده، حرم اوست؛ مثلاً مسافری که خود را به مشهد رسانده و حالا در مسافرخانه است و دیگر نمی تواند به حرم برود، همان مسافرخانه حرم اوست. از همان جا باید اتصال را برقرار کند. اتصال که باشد، حضور هم هست. به مادرم که ناتوان و ضعیف بود و نمی توانست به حرم مشرف شود، سفارش می کردند در نزدیک ترین نقطه به حرم که قابل وصول باشد، بایستد و زیارت کند و می فرمودند: «همان جا حرم توست.»



حجت الاسلام معزی نقل می‌کند که یک بار در ایام طلبگی به مشهد رفته بودم و در صحن‌های حرم رضوی علیه السلام قدم می‌زدم و به بارگاه امام می‌نگریستم اما داخل رواق‌ها و روضه نمی‌رفتم. ناگهان دست مهربانی بر روی شانه‌هایم قرار گرفت و با لحنی آرام فرمود: «حاج شیخ حسن! چرا وارد نمی‌شوی؟» نگاه کردم و دیدم علامه طباطبائی است. عرض کردم: «خجالت می‌کشم با این آشفتگی روحی بر امام رضا علیه السلام وارد شوم. من آلوده کجا و حرم پاک ایشان کجا!»

آن گاه مرحوم علامه فرمود: «طیب برای چه مطب باز می‌کند؟ برای این که بیماران به وی مراجعه کنند و با نسخه او تندرستی خود را بیابند. این جا هم دارالشفای آل محمد علیهم السلام است. داخل شو که امام رضا علیه السلام طیب الأطبایا است.»

.....
 علامه طباطبایی وقتی به مشهد، مشرف می‌شد، از وی تقاضا می‌کردند که در خارج از مشهد چون طُرقه و... به دلیل اعتدال هوا، سکونت داشته باشند و گهگاهی برای زیارت مشرف گردد. ایشان ابداً قبول نمی‌کرد و می‌فرمود: «ما از پناه امام هشتم به جای دیگری نمی‌رویم.»

.....
 یک بار علامه می‌خواستند به روضه رضوی علیه السلام مشرف شوند. به ایشان عرض شد: «آقا! حرم شلوغ است؛ وقت دیگری بروید!» فرمودند: «خوب، من هم یکی از شلوغ‌ها!» و رفتند. مردم هم که ایشان را نمی‌شناختند تا راهی برایشان بگشایند و در نتیجه، هر چه سعی کردند دستشان را به ضریح مبارک برسانند، نشد و مردم ایشان را به عقب هل دادند. وقتی بازگشتند، اطرافیان پرسیدند: «چطور بود؟» فرمودند: «خیلی خوب بود! خیلی لذت بردم!»

آیت الله بهاء الدینی

«ببینید! زیارت این است که زائر خود را نزد زیارت شونده بداند، چرا می‌خواهید خود را ضریح برسانید؟ چرا سعی نمی‌کنید با افکار امام (علیه السلام) آشنا شوید؟! شما اگر با فکر امام (علیه السلام) آشنا شوید، نزدیک آنها بلکه با آنها باشید. گرچه از قبر و ضریح فاصله‌ها داشته باشید؟! شب که شد روی حرفهای ایشان فکر می‌کردم که خوابم برد در عالم رویا دیدم به من می‌گویند: «مثل آقای بهاء الدینی زیارت کنید!»

علامه طهرانی

عشق و شور حضرت آقا به اهل بیت عصمت و طهارت علیهم الصلوة و السلام از تعداد سفرهای فراوانی که به مشاهد مشرفه به طور مستمر و سالیانه داشتند آنهم با توقّف‌های طولانی، بدست می‌آید؛ سفرهایی که نه مثل برخی، فقط برای عتبه بوسی و عرض ارادت ظاهری و با اهداف جانبی سیاحت و تفریح همراه باشد بلکه با توجّه به عظمت و جلالت آن ذوات مقدّسه و برای کسب فیوضات ظاهری و باطنی از انفاس قدسیّه و الهیّه آن عرشیان خاک نشین صورت می‌گرفته است، آنهم در نهایت ادب و خاکساری که برخاسته از تعقل و عشق است. اینک به يك نمونه اشاره می‌کنیم

«این حقیر معمولاً قبل از اقامت در شهر مشهد مقدّس ... معمولاً در تابستانها با تمام فرزندان و اهل بیت قریب یکماه به مشهد مقدّس مشرف می‌شدیم.

در تابستان سنه ۱۳۹۳ (هجریه قمریه) که مشرف بودیم و آیه الله میلانی و حضرت علامه آیه الله طباطبائی هر دو حیات داشتند، و ما منزلی را در منتهی الیه بازارچه حاج آقا جان در کوچه حمام برق اجاره کرده بودیم و معمولاً از صحن بزرگ همیشه به حرم مطهر مشرف می‌شدیم.

یکروز که در ساعت دو به ظهر مانده مشرف به حرم شدم و حال بسیار خوبی داشتم و سپس برای نماز ظهر به مسجد گوهرشاد آمده و با چند نفر از رفقا بطور فرادی نماز ظهر را خواندم، همینکه

خواستم از در مسجد به طرف بازار که متصل به صحن بزرگ بود و یگانه راه ما بود خارج شوم، در مسجد را که متصل به کفشداری بود بوسیدم. و چون نماز ظهر جماعت‌ها در مسجد گوهرشاد به پایان رسیده و مردم مشغول خارج شدن بودند چنان ازدحام و جمعیتی از مسجد بیرون می‌آمد که راه را تنگ کرده بود.

در آن وقت که در را بوسیدم ناگاه صدائی به گوش من خورد که شخصی به من می‌گوید: آقا چوب که بوسیدن ندارد!

من نفهمیدم در اثر این صدا به من چه حالی دست داد، عینا مانند جرقه‌ای که بر دل بزند و انسان را بیهوش کند از خود بیخود شدم و گفتم: چرا بوسیدن ندارد؟ چرا بوسیدن ندارد؟! چوب حرم بوسیدن دارد، چوب کفشداری حرم بوسیدن دارد، کفش زوآر حرم بوسیدن دارد، خاک پای زوآر حرم بوسیدن دارد. و این گفتار را با فریاد بلند می‌گفتم و ناگاه خودم را در میان جمعیت به زمین انداختم و گرد و غبار کفشها و خاک روی زمین را بر صورت می‌مالیدم و می‌گفتم: ببین! اینطور بوسیدن دارد. و پیوسته این کار را می‌کردم. و سپس برخاستم و سوی منزل روان شدم. آن مرد گوینده گفت: آقا من حرفی که زده‌ام! من جسارتی که نکرده‌ام! گفتم: چه می‌خواستی بگوئی؟! و چه دیگر می‌خواستی بکنی؟! این چوب نیست، این چوب کفشداری حرم است. اینجا بارگاه حضرت علی بن موسی الرضاست، اینجا مطاف فرشتگان است، اینجا محل سجده حوریان و مقربان و پیامبران است، اینجا عرش رحمن است، اینجا چه و اینجا چه و اینجا چه است.

گفت: آقا من مسلمانم، من شیعه‌ام، من اهل خمس و زکاتم، امروز صبح وجوه شرعیّه خود را به حضرت آیه الله میلانی داده‌ام.

گفتم: خمس سرت را بخورد! امام محتاج به این فضولات اموال شما نیست! آنچه دادید برای خودتان مبارک باشد. امام از شما ادب می‌خواهد. چرا مؤدب نیستید؟ سوگند به خدا دست بر نمی‌دارم تا با دست خودم در روز قیامت تو را به رو در آتش افکنم!

در این حال یکی از دامادان ما (شوهر خواهر) به نام آقا سید محمود نور بخش جلو آمدند و گفتند: من این مرد را می‌شناسم، از مؤمنان است، و از ارادتمندان مرحوم والد شما بوده است.

گفتم: هر که می‌خواهد باشد، شیطان بواسطه ترك ادب به دوزخ افتاد!

در این حال من مشغول حرکت به سوی منزل بوده و در بازار روانه بودم و این مرد هم دنبال ما افتاده بود و می‌گفت: آقا مرا ببخشید! شما را به خدا مرا ببخشید! تا رسیدیم به داخل صحن بزرگ؛ من گفتم: من که هستم که ترا ببخشم؟ من هیچ نیستم. شما جسارت به من نکردید، شما جسارت به امام رضا نمودید و این قابل بخشش نیست.

بزرگان از علماء ما: علامه‌ها، شیخ طوسی‌ها، خواجه نصیرها، شیخ مفیدها، ملا صدراها همگی آستان بوس این درگاهند و شرفشان در این است که سر بر این آستان نهاده‌اند، و شما می‌گوئید چوب که بوسیدن ندارد!

گفت: غلط کردم، توبه کردم، دیگر چنین غلطی نمی‌کنم!

گفتم: من هم از تو در دل خودم بقدر ذره‌ای کدورت ندارم! اگر توبه واقعی کرده‌ای درهای آسمان به روی تو باز است. و در این حال مردم در صحن بزرگ از هر سو به جانب ما روان شده بودند و من به منزل آمدم.

این حقیر عصر آن روز که به محضر استاد گرامی مرحوم فقید آیه الله طباطبائی رضوان الله علیه مشرف شدم به مناسبت بعضی از بارقه‌ها که بر دل می‌خورد و انسان را بی‌خانمان میکند و از جمله این شعر حافظ:

برقی از منزل لیلی بدرخشید سحر

وه که با خرمن مجنون دل افکار چه کرد

مذاکراتی بود و ایشان بیاناتی بس نفیس ایراد کردند. حقیر بالمناسبه به خاطر جریان واقعه امروز آمد و برای آن حضرت بیان کردم و عرض کردم: آیا این هم از همان بارقه‌ها است؟!

ایشان سکوت طولی کردند، و سر به زیر انداخته و متفکر بودند، و چیزی نگفتند.

رسم مرحوم آیه الله میلانی این بود که روزها یکساعت به غروب به بیرونی آمده و می نشستند و حضرت علامه آیه الله طباطبائی هم در آن ساعت به منزل ایشان رفته و پس از ملاقات و دیدار، نزدیک غروب به حرم مطهر مشرف می شدند و یا به نماز جماعت ایشان حاضر می شدند و چون يك طلبه معمولی در آخر صفوف می نشستند.

تقریباً دو سه روز از موضوع نقل ما داستان خود را برای حضرت استاد گذشته بود که روزی در مشهد به یکی از دوستان سابق خود به نام آقای شیخ حسن منفرد شاه عبد العظیمی برخورد کردم و ایشان گفتند: دیروز در منزل آیه الله میلانی رفتم و علامه طباطبائی داستانی را از یکی از علمای طهران که در مسجد گوهرشاد هنگام خروج و بوسیدن در کفشداری مسجد اتفاق افتاده بود مفصلاً بیان می کردند و از اول قضیه تا آخر داستان همینطور اشک می ریختند. و سپس با بشاشت و خرسندی اظهار نمودند که: الحمد لله فعلاً در میان روحانیون افرادی هستند که اینطور علاقمند به شعائر دینی و عرض ادب به ساحت قدس ائمه اطهار باشند. و اسمی از آن روحانی نیاوردند، ولیکن از قرائن من اینطور استنباط کردم که شما بوده باشید، آیا اینطور نیست؟! من گفتم: بلی این قضیه راجع به من است. و آنگاه دانستم که سکوت و تفکر علامه علامت رضا و امضای کردار من بوده است که شرح جریان را توأماً با گریه بیان می فرموده اند.

.....
علامه طهرانی می فرمودند: انسان در مقابل اهل بیت علیهم السلام باید عبد محض و تسلیم صرف باشد و اراده خود را در اراده آنان فانی نماید. نباید از خود نظری بدهد، یا برای خود حقی قائل باشد و توقع و انتظاری از امام علیه السلام داشته باشد. خلاف ادب است که انسان به محضر امام عرض کند: من برای شما چنین کردم، چنان کردم، شما نیز در عوض برای من

چنین و چنان کنید؛ انسان هر چه دارد و هر چه کرده از لطف و عنایت امام بوده و در مقابل ایشان چیزی ندارد.

روزی در محضر انور ایشان، شخصی که مدت‌ها دست به گریبان مشکلی بود و از نور ثامن الحجج حضرت علی بن موسی الرضا علیه آلاف التحية والثناء استمداد نموده ولی گره از کار او گشوده نشده بود، عرض کرد:

بعد از بارها تشرف به حرم حضرت رضا علیه السلام و التجاء و عرض حاجت، چون آن حضرت پاسخ ما را ندادند، از ایشان قهر کرده و مدت یکسال است که به حرم مشرف نشده‌ام! فرمودند:

اشتباه بزرگی مرتکب شده‌ای! انسان که با امام خود قهر نمی کند! فعل امام علیه السلام بر اساس حکمت و مصلحت انسان است نه مطابق با هوای نفس آدمی، گرچه به ظاهر بر ضرر او باشد.

استاد عابدینی

+ الحمد لله که زائریم، زائر بودن، حیث ربط به امام است. انسان از وقتی که قصد زیارت میکند، در روایت هست دو ملک همراه او هستند و وقتی او بر میگردد، آن دو ملک، الی یوم القيامة، برای او زیارت میکنند. طوری برویم که دلمان آنجا جا بماند. سیر برگردیم، این طور نشود که بگوییم خوب شد که تمام شد...

+ این سفر را سفر نزدیک شدن به امام قرار بدهیم، از راه محبت و خدمت به همدیگر، رفع کدورت ها، شدت دادن اخوتها، رعایت کردن حقوق دوستی، خیرخواهی نسبت به هم.

+ چیزی که میتواند وجه اشتراک سفر و زیارت باهم شود، «رابطه مؤمنان با هم است»

۱. از جهت سفر: در سفر رابطه ها بیشتر میشود و حرکتها جمعی میشود و فرصت خوبی برای رابطه با مؤمنین است.

۲. از جهت زیارت: این قاعده است که تغییر رابطه ما با مؤمنین، تغییر ارتباط با امام را به همراه دارد. سرد شدن رابطه با مؤمنین، باعث سرد شدن رابطه با امام میشود. اگر کسی ارتباط با امام را میخواهد، با مؤمنین ارتباط برقرار کند.

هر قدر در این سفر محبت و خدمت داشته باشیم، علاوه بر اینکه به مؤمنین کمک میکنیم، به زائرین هم کمک میکنیم. اثرش دو چندان است.

+ در این سفر مراقبه مان را خدمت و محبت به هم قرار بدهیم، آنجا با امام رضا عهد کنیم و بگوییم: یا امام رضا ما بالخره مدتی با هم زندگی میکنیم، کنار هم درس میخوانیم، عهد جمعی ای که میخواهیم با هم ببندیم، که نتیجه اش این باشد که قرب به شما پیدا کنیم، به شما نزدیک تر شویم، معرفت به شما پیدا کنیم، شما ما را بیشتر بپسندی، در ولایت شما باشیم، از ولایت شما خارج نشویم، این است که عهد کنیم که نسبت به هم شرح صدر داشته باشیم، زود ناراحت نشویم، هر جا دیدیم گله ای پیش آمد، یک جور مهربانانه حلش کنیم، سریع حلش میکنیم. از طرفی، به هم محبت میکنیم. تا وجودمان جمعاً به امام رضا متصل شود تا بعدش در جمعمان تأثیر بگذارد. در کارها، در درسها و...

امام زمان ابصالح است. این صالح، هر کسی است که عمل صالح انجام میدهد. لذا صالحان، فرزندان امام است. خدمت به فرزندان امام، بی جواب نمیماند.

+ هیچ چیز این سفر را اتفافی ندانید. هر چیز این سفر را پیغام بدانید. پیغامگیرتان روشن باشد. هر سوالی، درخواستی، یا مشکلی پیش می آید... حتماً یک کار ویژه ای دارند. خیلی چیزهایی که به طور معمولی، عادی است، اینجا عادی نیست. اگر اینجا پیغامگیرتان روشن باشد، در فضای عادی هم پیامها را میفهمیم.

.....
کسی که قصد زیارت میکند، از ابتدایی که «قصد» زیارت میکند، مثلاً ثبت نام میکند، یا پولش را آماده میکند، از همان موقع،

چندین ملک با او همراه میشوند. همراه شدن ملائکه یعنی وقتی انسان قصد زیارت کرده است، حال وجودی اش متفاوت شده است. با این حال درونی - چه متوجه آن باشد، چه متوجه آن نباشد - مرتبط تر با امام میگردد.

همراهی ملک، یعنی حال انسان، حال ملک است. ملک، مجرد از عالم ماده است و این حال را داشتن، یعنی بریدن و دل کندن از دنیا...

اینها فرصتهایی است که ما با عدم اطلاع از دست میدهیم و شاکرش نیستیم. ما از همین الان زائر هستیم و توجه به این نداریم.

ما در ورود به حرم ها، اذن ورود میگیریم. در آن میخوانیم: جواب سلام ما به امام نجوای درونی ما است. «فتحت باب فهمی بلذیذ مناجاتهم»

میخوانیم: «فأذن لی یا مولای افضل ما اذنت لأحد من اولیائک»: این نشان میدهد ورودها یکسان نمیباشد. ارتباط با امام از زمین تا آسمان متفاوت است. دامنه کمالی امام نامتناهی است و ما هم محدودیم و محدود هم میکنیم! ورودمان بر امام محدود است چون باور نداریم.

اگر «افضل ما اذنت» را میخواهیم، هر لحظه مراقبه داشته باشیم تا هر لحظه، از لحظه قبل اذن افضلی بگیریم. اگر از الان مراقبه نداشته باشیم، وقت پابوس حضرات، دیگر دیر است برای «افضل ما اذنت» گرفتن. اما اگر از قبل بارها مراقبه داشتیم و اذن ورود گرفتیم، این «افضل ما اذنت» را تجربه خواهیم کرد.

خداوند بین ظاهر و باطن تلفیق کرده است. خداوند سفر ظاهری را ممزوج با سفر باطنی کرده است. حضرت امام میفرمودند «و من یخرج من بینه مهاجراً...» فقط هجرت ظاهری نیست. هجرت باطنی هم هست: هجرت از بیت ظلمت و نقص و گناه، به سمت خداوند و رسولش.

زیارت ما، هم هجرت زائری به حرماها است و یک مرتبه از سفر است، و هم سفر باطنی باید باشد.

یک قاعده: در اسلام اساس، نیت و باور است. حقیقت در این مرتبه است. عالم نیت عالم عظیمی است و وجود انسان قائم به عالم نیت او است. همین که نیت زیارت کردی زائر محسوب میشوی. اگر این سرمایه عظیم نیت را شناختی و استفاده نکردی....

حواسمان باشد نیتمان برای زیارت خوب شکل بگیرد.

چرا در روایات آمده قدمها را کوتاه بردارید؟ چون هر قدم یک تأثیر در انسان ایجاد میکند. هر قدم ظاهری، قدم به قدم تأثیر میگذارد، در نظام باطنی هم تأثیر میگذارد. در هر قدم رفع سیئه و اقتضای حسنة ای ایجاد میکند.

انسان وقتی در زیارت است، هر چیزی برای او پیامی دارد. در حالت عادی هم هر چیزی برای ما پیام دارد اما انسان چون محجوب است و مشغول است در اوقات عادی کمتر متوجه پیامها میشود و تکثرات مانع میشوند. حال زیارت، حال توخذ ایجاد میکند، و پیامگیر انسان گویا از پیامهای زائد و پارازیت ها رها میشود و حالا پیامهای پاک و طاهر را ادراک میکند.

مراقب باشید هر چیزی، سوالی، اتفاقی، هر کدام پیام عظیمی از جانب خدا و مرتبط با شما، راجع به شما پیامی دارد. نسبتی با شما دارد. حالت، حال گیرندگی در حال قدسی زیارت باشد. آنجا دائماً ملائکه در رفت و آمدند. مختلف الملائكة...

برای کسی که به اینها باور دارد، و کسی که باور ندارد، تفاوت از زمین تا آسمان است. برای ما اینها نگاه افسانه ای و شعر سرایی شده است و مبالغه.

اما ما نمیدانیم کجا قرار گرفتیم و که هستیم و چه استعدادی داریم. نه خودمان را میشناسیم نه آن که به زیارتش رفته ایم رامیشناسیم نه آنچه خدا برایمان در نظر گرفته را نمیفهمیم. به قول آیت الله بهجت چوب عدم باورهای خودمان را میخوریم.

وقتی باور نداریم، این نفحات و نعمات را دریافت نمیکنیم. نفحات الهی مهمان عزیزی است که وقتی در بسته باشد، در نمیزند و میروند، ولی اگر در باز باشد، می آید.

حواسمان باشد، آنجا حرم کسی است که: انسان کامل الهی است که هیییچ محدودیتی بر او عارض نیست. خزائن علم و جود و قدرت الهی هستند. حواسمان باشد در گرفتن، حد نزنیم. آنها مطابق خودشان اجابت میکنند ولی این ما هستیم که حد میزنیم و مطابق خودمان میکنیم

باورمان نمیشود که غیر از این امکان پذیر است! میگوییم اگر خداوند بخواهد اجابت کند باید این کار را بکند. فکر میکنیم خدا فقط راههایی که ما بلدیم را بلد است! وقتی میگوییم خدایا از این راه انجام بده، این حد زدن است دیگر!

اگر حد زدیم چقدر ضرر کردیم؟ هم راهش را حد نزنیم. هم با این نگاه باشد که خداوند همین را به صورت نامتناهی به ما میتواند بدهد.

زور، یعنی میل و زاویه پیدا کردن. یعنی مبدأ میل در وجود انسان میخواهد تغییر کند. هر زیارت یعنی جدا شدن از عاداتهایی که انسان دارد، به سمت عاداتهای الهی. زیارت یعنی انس با امام و نزدیک شدن به عادت الهی. حواسمان باشد در آنجا با همان حال سابق نباشیم...

نشانه تغییر مبدأ میل این است که تشابهمان به امام بیشتر شود. اثر اشتیاق این است که تغییر هم بکنیم.

زائر بودن یک مرتبه از ارتباط است. خادم بودن، یک مرتبه بالا تری است. خادم دو بهره دارد. هم زائر است و هم خدمت میکند.

هر مؤمن و زائری آینه ای است که به قدر ایمانش امامش را نشان میدهد. اگر اشتیاق به خدمت به امام داریم، خدمت به زائرین امام کنیم. اگر دنبال کمال و رضای امام هستیم و میخواهیم زیارتمان مقبول تر باشد و توفیق بالاتری داشته باشیم، سعی

کنیم «خادم الزوار» باشیم. اگر کدورتی باقی مانده است نگذاریم ادامه پیدا کند و آنرا برطرف کنیم.

زیارت برای این است که یاد آوری کنیم: ما امام زمانی داریم و این یک تسکین و انتقال است به اینکه امام زمان هست و حی است. یکی از حاجتهای مهم ما این باشیم که معرفت امام زمان را بخواهیم. از خودشان، خودشان را بخواهیم. اللهم عرفنی حجتک فإن لم تعرفنی حجتک ظللت عن دینی.

آن چیزی که راه ما را به سوی امام بسته است، رفتار خودمان است. رابطه های ضعیف خودمان بین خودمان است. رابطه با مؤمنین را شدید کنیم تا رابطه با امام محقق شود.

هر حسنة، لقای با امام است. بر حسنات مراقبه داشته باشیم چون اینها شئون و مراتب امامند. شوق این است. امام را فقط پای ضریح نمیخواهیم. اگر اینطور شد در هر لحظه و حسنه ای با امام مرتبط محقق میشود. حسنات ظهورات ائمه هستند. تمرین این را در این سفر داشته باشیم. نماز میخوانیم: ملاقات با امام است. صدقه میدهیم: ملاقات با امام است. اگر سلام میکنیم: سلام به امام بینیم...

در این سفر انسان همه چیزش را با زیارت تنظیم میکند. این غیر زندگی عادی است که کارهایش را میکند، و زیارتی هم میکند... زیارت تجدید عهد و بیعت است که اگر کوتاهی داشتیم جبران کنیم و اگر خوبی داشتیم، تشدید کنیم.

دلهای کسانی که جامانده اند را همراه خودتان ببرید. دیگر افراد مدرسه و خانواده و... را در زیارت شریک کنید.

حکیم الهی قمشه ای رحمه الله

درباره حکیم الهی قمشه ای نوشته اند: بیشتر تابستان ها به مشهد مقدس مشرف می شد و می گفت: هروقت حضرت امام رضا علیه السلام مرا خواسته است، می روم و هنوز بی دعوت نرفته ام؛ یعنی اینکه در عالم رؤیا می دید در رواق یا ایوان و صحن آن حضرت قرار گرفته است.

ایشان می گوید: در یکی از سفرهایم به مشهد مقدس، کنار ضریح مقدس امام رضا علیه السلام رفتم و از آن حضرت خواستم مرا به مقام «رضا» برساند. از حرم که بیرون آمدم، یک اتومبیل جیب ارتشی به من زد و پرت شدم و دست و پایم شکست. فهمیدم امام رضا علیه السلام خواسته مرا اجابت کرد؛ چرا که این تصادف، بهترین محک برای سنجش مقام «رضا»ی من بود و من که احساس می کردم در برابر این مشکلی که برایم پیش آمد، کاملاً ندارم، هم راننده ماشین را بخشیدم و هم سپاسگزار عنایت زیبای حضرت رضا علیه السلام به خویش شدم.

